



فرانسه از دخالت در امور داخلی مسلمانان دست بردارد

رئیس جمهوری، پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) را معلم بشریت و رحمت برای همه جهانیان دانست و با تاکید بر این‌که بی‌احترامی به یک پیامبر نه‌تنها هنر نیست، بلکه حرکتی ضداخلاقی، تشویق به خشونت و تحریک احساسات میلیاردها مسلمان و غیرمسلمان است از آنهایی که در این مسیر اشتباه کرده‌اند



حاشیه‌نگاری از هفتمین جلسه دادگاه محمد امامی، متهم اقتصادی بانک سرمایه

صبحی که همه صبح‌ها را به باد داد

✎ برای متهم‌های ردیف‌های دوم به بعد یک رقابت ناووشته همیشه وجود دارد و کسی در این رقابت برنده است که ردیف‌های عقب‌تر و دور از چشم دوربین‌ها بنشینند، ولی قانون احتمالا نوشته‌شده‌ای می‌گوید آنها باید صندلی‌ها را از ردیف‌های جلویی پر کنند.

به همین خاطر پسرک با پلپور توسی‌رنگ به صندلی جلوتر دعوت شد، با حالتی شبیه بغض اعتراض کرد اما زور آقا جلیل بیشتر از این اعتراض بود، پسرک که معلوم بود جزو متهمان خارج از زندان بود ماسک سفیدش را تا نیمه‌های عینکش بالا کشید و در حالی که به نظر می‌رسید گریه می‌کند به سمت صندلی جلو رفت، دست روی صندلی ردیف جلوتر گذاشت و به حالت گریه پیشانی روی دستش گذاشت. او احتمالا یک متهم ردیف چندم است که صد البته از این پولی درست یا غلط، از مشروع یا نامشروع و از قانونی یا غیرقانونی چیزی به اندازه ردیف اتهامی‌اش با یک تنزل هندسی معنادار منتفع شده که به نظر می‌رسد عددی کمتر از حد تصور ما و شماس‌ت.

او تمام مدت دادگاه را در حالتی سپری کرد که انگار داشت اشک می‌ریخت و من تمام مدت دادگاه به این فکر می‌کردم که آیا ارزشش را دارد؟!



مرتضی درخشان

روزنامه‌نگار

✎ شرح مواقع به زبان ساده

هرکاری یک ساعت پیک دارد، ساعت پیک دادگاه هم ثوبت صبح است و هرکسی که در ثوبت صبح، اول صحبت کند خودبه‌خود ۳ بر صفر جلو است، شاکی و متهم هم ندارد.

برای آنهایی که مثل خود من قبل از این روال دادرسی را نمی‌دانستند بد نیست توضیح بدهیم که دادستان کیفرخواست را قرائت می‌کند و از آن پس ثوبت متهم است که دادگاه و قاضی را قانع کند که در موارد موجود در کیفرخواست مجرم نیست، بعد از توضیحات متهم یا وکیل مدافع، اگر تیم وکلا یا دادستان مساله‌ای در خصوص دفاعیات داشتند مطرح می‌کنند و این قاضی است که بعدها جمع‌بندی می‌کند که مدارک دال بر اتهام دارد و متهم مجرم است یا این‌که متهم از اتهامات وارده مبرا‌ست.

در چنین دادگاه‌هایی کیفرخواست همان جلسات اول قرائت می‌شود و از آن به بعد ثوبت اول در تمامی جلسات با تیم دفاع از متهم است و طبیعتا تیم خوش صحبت و پرچانه امامی که همیشه متن‌های آتشین، بیابیه‌های حق به جانب و البته خطرات خسته‌کننده در آستین دارند شروع به صحبت می‌کنند و در پایان ثوبت دادرسی صبح، نهایتا نیم‌ساعت به تیم شکایت‌کننده فرصت می‌رسد.

بر خلاف رویه معمول، دادگاه صبح روز دوشنبه طبق قرار قبلی باصحبت‌های نماینده دادستان شروع شد، رسول قهرمانی که به رویه دفاع متهم اعتراض داشت از قاضی خواسته بود که صبح دادگاه با او شروع شود، پس ابتدای کار میکروفن را برداشت و پای تخته بود و ایستاد و شروع به توضیح جزئیاتی در خصوص ذات ضمانت‌نامه کرد.

قهرمانی با حوصله مثل یک معلم اقتصاد توضیح می‌داد که ضمانت‌نامه بانکی اصلا چه ماهیتی دارد، به زبان ساده وقتی شما می‌خواهید از یک نفر خرید کنید و باید مثلا پول را مرحله به مرحله پرداخت کنید، با قراردادن وثیقه، بانک را به عنوان پشتوانه و ضامن خود معرفی می‌کنید و بانک تضمین می‌کند که شما را تا چه میزان پشتیبانی می‌کند که این میزان متناسب با وثیقه و اعتبار شما نزد بانک است. شما خرید کرده و پول را پرداخت می‌کنید، اگر اوضاع مطابق توافق پیش نرفت فروشنده ضمانت‌نامه شما را -که حکم پول نقد دارد- در بانک به اجرا می‌گذارد و پولش را از بانکی که شما را ضمانت کرده می‌گیرد.

تخلف وقتی صورت می‌گیرد که شما در بانک اعتبار، وثیقه یا پول کافی نداشته باشید و بانک شما را بدون پشتوانه ضمانت کرده باشد! مثل این‌که شما پشت چک کسی را امضا کنید، بعد چک برگشت بخورد و حالا شما باید پای امضای خود بایستید. بانک باید از محل وثیقه شما این تعهد را عملی کند، وقتی تعهدی وجود نداشته باشد مجبور است از منابع دیگری جایگزین کند. نماینده دادستان و بانک معتقدند که امامی با واسطه توسط شرکت‌های بی‌نام و نشان، شرکت‌هایی که به نام افراد کارتن خواب و پیک موتوری و امثالهم ثبت شده‌اند بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان ضمانت‌نامه گرفته است. حالا این‌که بانک چطور برای چنین شرکت‌هایی که برخی از آنها حتی بدهکار بودند و چک برگشتی داشتند ضمانت‌نامه‌های صد میلیارد تومانی صادر کرده احتمالا نیازی به توضیح ندارد!

البته متهم معتقد است که هیچ دخل و تصرفی در این موارد نداشته و ندارد، دلایلی هم ارائه می‌کند اما نماینده دادستان هم

دلایلی دارد. قهرمانی شروع به تعریف قصه‌ای کرد که از کجا و به چه ترتیب از ضمانت‌نامه‌ها به اشخاص رسیده است. داستان قهرمانی درست مثل زمان‌های روسی پر از شخصیت بود، پر از اسم‌هایی که سر آدم را گریخ می‌برد اما وقتی تمامی این اسامی را روی کاغذ یادداشت کرده و چیزی شبیه شجره‌نامه‌ای که در آغاز صدسال تنهایی چاپ شده را برای خودتان ترسیم کنید فارغ از صحت و سقم ارتباطات، قصه‌ای بسیار روان و قابل فهم خواهید دید. قهرمانی می‌گفت اشخاصی که در حلقه سوم این شبکه حضور داشتند حتی از حضور وی بی‌خبر بودند، فقط می‌دانستند شرکتی در بالادست وجود دارد که آن شرکت هم با واسطه و با خطوط کم‌رنگی به امامی مرتبط می‌شد؛ شرکتی که قهرمانی مدعی بود ردپاهای روشنی در اتهامات بانک رفاه هم از آنها دیده شده است. اما در صحبت‌های قهرمانی برای من و شمایي که سر رشته‌ای از حقوق و بانکداری نداریم، جالب‌ترین نکته این بود که بعضی مدیران شرکت‌ها برای ضمانت‌نامه اصلا به بانک مراجعه نکرده بودند!

✎ درنگ

یک لحظه جریان دادگاه را رها کنید و به تمام وام‌ها و تلاش‌هایی که برای دریافت وام کرده‌اید مراجعه کنید، چرا راه دور برویم؟ شما حتی بدون مراجعه به بانک نمی‌توانید حساب باز کنید، حلاتصور کنید مدیرعامل یک شرکت شده‌اید و بدون این‌که پای شما به بانک باز شود صد میلیارد تومان برای شما ضمانت‌نامه گرفته‌اند و این ضمانت‌نامه خرج خرید قیر شده است! آن هم درحالی که شما ماهانه مثلا چهار میلیون تومان نا قابل حقوق می‌گیرید! فارغ از این‌که امامی پشت پرده این ضمانت‌نامه‌ها بوده یا نه، لابد به این فکر می‌کنید که در خود بانک سرمایه چه خبر بوده که شما به عنوان یک فرد عادی باید خودتان و ضامن اول و دوم‌تان به بانک مراجعه کنید تا مثلا یک وام ازدواج بگیرید، درست در همان موقع یک نفر می‌رود و به نام شخصی دیگر که روحش هم خبر ندارد صد میلیارد تومان ضمانت‌نامه، آن هم بدون وثیقه کافی می‌گیرد!

اصل ماجرا دور نشویم، نماینده دادستان بعد از تکمیل توضیحات، رو به قاضی کرد و از او خواست که متهم میرسعید حسینی را به جایگاه احضار کند.

قاضی رو به متهمان کرده‌وا حسینی دعوت کرد تا به جایگاه بیاید و او مثل یک بازیکن تعویضی که از ابتدای بازی چشم به زمین مسابقه دوخته بود و فکر می‌کرد اگر به زمین برود مشکل بزرگی از تیم حل می‌کند وقتی لب خط آمد، می‌شد از برق چشم‌هایش فهمید که چقدر منتظر این لحظه بوده و انگیزه دارد. در شلوغی اعتراض کریمی شیرازی، وکیل مدافع امامی نسبت به حضور وی در جایگاه، اولین سوال از حسینی این بود که آیا این قرارداد را شما امضا کردید و او قبل از این‌که حرف‌های نماینده دادستان به پایان برسد با لحنی محکم و پراطمینان گفت: «برگه سفید از من امضا گرفتن!» و دوباره این سوال در ذهن همه ما پیش می‌آید که آدم بالغ چرا برگه سفید امضا دست کسی دادی؟!

✎ من کجا خوش حسامم؟!

همیشه در دادگاه حضور داشته اما امروز ظاهرش با روزهای گذشته فرق می‌کند، ۵۰ ساله به نظر می‌رسد، عینک به چشم دارد و از روی کت و شلوار توسی و پیرهن روشنی که پوشیده

مشخص است که امروز انتظار احضار به جایگاه را داشته است، اندکی لهجه مازندرانی دارد. حسینی ماجرا را از همان ابتدا تعریف کرد که با ۱۱۲ میلیون تومان چک برگشتی که اغلب ضمانت دیگران بوده، از چهار بانک وام گرفته و قسط پرداخت می‌کرده است، گویا عده‌ای چک‌های او را خریده‌اند و در بیستمین روز تیر ۹۴ در میدان نوبنیا چند امضا از او گرفته‌اند که فقط در آنها نوشته بودند بانک سرمایه، شعبه اسکان!



حسینی بعد از چند روز به بانک مراجعه می‌کند و در حالی که از همه جا بی‌خبر بوده متوجه می‌شود دو فقره ضمانت‌نامه ۳۵ میلیارد تومانی در همین فاصله اندک به نام او ثبت شده و حدود دو میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان در حساب جاری وی وجود دارد. نامه‌ای به رئیس شعبه می‌نویسد و این شرکت‌ها کلاهبردار می‌خواند، در خروج از ساختمان اسکان، جلوی او را می‌گیرند و به مشتری اگر خوش حساب باشد من تا مشهد می‌روم و از او امضا می‌گیرم، لازم نیست به بانک مراجعه کند و حسینی گفته است که مشتری منم! اصلا هم خوش حساب نیستم، هیچ سرمایه‌ای هم ندارم و مدیرعاملی که بعدها بازداشت شده بود در آن روز او را از بانک بیرون می‌اندازد.

✎ صبح قهرمانی

حسینی حدود ۲۰ دقیقه توضیح داد، اما بخش‌هایی که مربوط به او بود همین چند جمله بود، بیشتر او به فساد و ردیابی‌هایی اشاره می‌کرد که اثبات نشده‌اند یا قابل استناد نیستند. اصلا بعضی از این حرف‌ها به حسینی مربوط نبود.

قهرمانی که تلویحا وعده یک صبح آتشین را داده بود بعد از این صحبت‌ها اسناد و مدارک دیگری رو کرد، حتی به فردی اشاره شد که در خارج از کشور به سر می‌برده و به محض ورود به کشور بازداشت شده و درست درحالی که فکرمی‌کردند یکی از متهمان دانه‌درشت فراری را گرفته‌اند با یک پیک موتوری مواجه می‌شوند که به همین ترتیب بدهکار شده، بنا به دستور از کشور خارج شده و وقتی پول‌هایش تمام شده به کشور برگشته است! البته امامی هم خیلی محکم این ادعاها را رد می‌کند و گاهی در مقابل برخی ادعا‌هایی که عجیب و غریب‌تر هستند پوزخند هم

خواست هرچه زودتر اشتباه خود را جبران کرده و به مسیر عدالت، اخلاق و احترام به عقاید همه ادیان آسمانی برگردند. حسن روحانی در جلسه هیات دولت گفت: این جای تعجب دارد کسانی که ادعای فرهنگ و دموکراسی دارند، به نحوی هرچند ناخواسته دیگران را به خشونت و خونریزی تشویق می‌کنند. روحانی گفت: غرب،

می‌زند، اما حدود ۴۷ دقیقه از دادگاه گذشته بود که مشخص شد پیش برداختی که برای خرید قیر انجام شده توسط فردی بوده که ارتباط نزدیکی با امامی دارد و مدعی شده قرارداد را خود امامی امضا کرده است، فردی به نام میم. کاف که چون نمی‌دانیم اجازه نام بردن از او را داریم یا نه به همین ترتیب از او یاد می‌کنیم! از اینجای کار اتهامات قهرمانی روشن‌تر و مستقیم‌تر به سمت متهم نشانه‌گیری شد، همان روال پر اسرم و البته بدون شجره‌نامه. در این میان قهرمانی حتی ادعا می‌کرد که فردی به نام امین کریمی وجود دارد که وجود ندارد! یک هیولای خیالی که قرار است تمامی مشکلات به گردن او بیفتد و از کشور فرار کرده باشد؛ فردی درست مثل علیرضا شمریرانی در بانک رفاه! همه چیز درست به نظر می‌رسد، قهرمانی برای هر ادعا سندی رو می‌کند، بعضی سندها آنقدر دقیق هستند که همه در بانک انگشت به دهان می‌مانند، هرچند از نظر دادرسی تمامی اینها ادعا هستند و سند محکم‌تری می‌تواند تمام اسناد قهرمانی را تبدیل به کاغذپاره کند، البته فعلا خبری از این سند محکم‌تر نیست و امامی تا این بخش از دادگاه فقط وعده‌ارائه مدارک داده است. وعده‌ای که مسعودی مقام می‌گوید هنوز محقق نشده.

به نظر می‌رسد حلقه محاصره افکار عمومی دور امامی با این سرخ‌ها، حلقه‌ها، اسامی و اظهارنظرها هر لحظه تنگ‌تر می‌شود. درست یا غلط، محکوم با بی‌گناه، امامی در افکار عمومی عقب است. دادگاه هم به نظر از دست او خسته شده، حتی وکلای دیگر متهمان به قاضی نامه نوشته‌اند که زودتر به ماجرای آنها بپردازند و از کار امامی و وکیلش ابراز نارضایتی می‌کنند، دقت کنید، متهمان دیگر اغلب کارمندان امامی بوده و حالا علیه او نامه نوشته‌اند! امامی در این زمان احتیاج به یک استارت حیاتی دارد، در غیر این صورت هم دادگاه را می‌بازد، هم افکار عمومی را!

اوضاع خوب نیست، قهرمانی مدارک قابل قبولی در دادگاه ارائه می‌کند و حتی آنهایی هم که ضعیف‌تر هستند را کنار می‌گذارد، اگر به خاطر داشته باشید امامی یک روز صبح بیانیه‌ای خواند که همه انگشت به دهان ماندند، در همین روزنامه نوشتیم که نبرد صبحگاهی ۵ آبان اینقدر یکطرفه بود که هرچه توی سرمان بود را شست و برد! قهرمانی با همان لحن خاص خودش با انگشت اشاره و اتهام وارد می‌کرد، امامی هم نشست و بود و در پوکر فیس‌ترین حالت ممکن توی یک دفتر نت‌برداری می‌کرد! در حالی که ما فکر می‌کردیم اوضاع از این بدتر نمی‌شود همین اتفاق افتاد! تمامی اینها وقتی بود که قهرمانی شروع به خواندن پیامک‌های رد و بدل شده بین همسر غندالی، رئیس صندوق توسعه و متهم امامی می‌کند.

✎ فرمانده امامی و همسر مدیرعامل



غندالی و همسرش به شکل خارق‌العاده‌ای در دادگاه به چشم می‌آیند و نمی‌آیند! اما این بابت که همیشه در ردیف اول می‌نشینند و همسر غندالی تنها خانم بین متهمان حاضر در دادگاه است و به چشم نمی‌آیند از این نظر که اصلا باور نمی‌کنید این افراد با این سر و وضع حتی یک روزی کارمند ساده بوده باشند.

همسر غندالی که تمام مدت دادگاه در منتهی‌الیه سمت راست، درست در ردیف اول می‌نشیند، با فاصله یک صندلی از همسرش، با چادر آتچانان رو می‌گیرد که هیچ وقت چهره‌اش معلوم نیست. غندالی هم یک کت ساده، یک شلوار جین و مثل همسرش یک کشش خیلی کهنه به دارد، شاید شما هم به همان چیزی که من فکر می‌کنم فکر می‌کنید، اما واقعیت این است که غندالی و همسرش بیش از اندازه استانداردهای ما را



رسول قهرمانی، نماینده دادستان در دادگاه محمد امامی / عکس: میزان

در مورد متهمان اقتصادی دادگاه به هم زده‌اند. از داستان دور نشویم، حلقه محاصره هر لحظه تنگ‌تر می‌شد تا این‌که قهرمانی جو دادگاه را با خواندن پیام‌های رد و بدل شده بین امامی و همسر غندالی یکطرفه‌تر هم کرد! همسر غندالی در پیام‌ها امامی را با الفاظی نظیر فرمانده و خودش را سرباز خطاب می‌کرد! باور می‌کنید؟! اگر این ادعا درست باشد و پیام‌های رد و بدل شده صحیح باشند از روی پیام‌ها فقط یک نتیجه‌گیری می‌توان کرد: بانک توسط متهم امامی اداره می‌شده و همسر غندالی رابط خبری بین این دو بوده است.

در این پیام‌ها چیزی که مشخص است این که امامی اینقدر نفوذ زیادی داشته که حتی مدیرعامل بانک را عوض می‌کرده، به نظر می‌رسد فقط همسر غندالی خود را سرباز نمی‌دانست، اظهارات این طور نشان می‌داد که کلا امامی فرمانده بوده و تمامی افراد سرباز بودند. حتی در پیام‌ها از امامی می‌پرسند فرمانده، نیروی خوبی بودم؟!

یک لحظه دقت کنید، اینها فقط گوشه‌ای از پیام‌های همسر خودش- موسس بانک سرمایه به متهم امامی است. البته پرونده غندالی خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست، قهرمانی به خیلی پیام‌ها اشاره نمی‌کند، اما یکی از بحث‌هایی که مطرح می‌کند در مورد سه سفر غندالی به سفارت آمریکا در فنلاند است که در یکی از سفرها همسر غندالی به فرزندانش پیام می‌دهد که غندالی رامی‌شناسند، حتی همسر غندالی گفته که کارشناس سفارت آمریکا به فارسی در لابی هتل با غندالی جلسه داشته است. جالب این‌که قیافه غندالی در طول این اظهارات هیچ تغییری نمی‌کند. قهرمانی هم دست آخر اشاره می‌کند که ما فقط از نظر مالی این موضوع را بررسی می‌کنیم، مسائل امنیتی آن به ما مربوط نیست.

از سفرهای خارجی و مجسمه‌های برنزی گرفته تا خودروی لوکس، لوازم اسکی و کادوی تولد و روز پدر و مادر، قهرمانی اتهامات زیادی به امامی وارد کرد که برای اغلب آنها اسنادی هم نشان می‌داد!

دست آخر هم به ۶۸۰ هزار یورو اشاره کرد که برای دست خالی نرفتن پیش حسین‌فا! یا عمو «ف» گرفته بود! شما هم به همان چیزی که من فکر می‌کنم فکر می‌کنید؟ بگذریم. بیش از دو ساعت، قهرمانی اینقدر سندر رو کرد که وقتی امامی به جایگاه احضار می‌شد، اگر بلند می‌شد و دست‌هایش را بالا می‌برد و به قاضی می‌گفت: «من شکست را می‌پذیرم! قهرمانی پیروز شد!» هیچ کس در دادگاه تعجب نمی‌کرد! حتی اگر پای کیفرخواست را هم امضا می‌کرد همه راضی به نظر می‌رسیدند، اما همیشه آن چیزی که شما انتظار دارید رخ نمی‌دهد.

✎ اجازه بدهید

امامی از روی صندلی بلند شد، پشت میز رفت و در حالی که صدای شاتر دوربین‌ها به بالاترین میزان خودش رسیده بود یک لیوان آب ریخت تا به اندازه کافی به عکاس‌ها فرصت ثبت این لحظه تاریخی را بدهد، سینه‌اش را صاف کرد و در مقابل تمام دوربین‌ها گفت: «حالا که اینطور شد و این همه دروغ در مورد من گفته شد تا پای جانم خواهم جنگید! فقط برای این‌که چهره نفاق رو بشه».

از جلسه صبح روز دوشنبه ۵ آبان چیز زیادی باقی نمانده، اما اجازه بدهید کمی داستان تعلیق داشته باشد، اجازه بدهید داستان را درست در جایی که قرار است ورق برگردد رها کنیم، اجازه بدهید از سه سانس جلسه یکی را گفته باشیم، جلسات اجازه بماند برای شماره بعدی! فقط به همین بسنده می‌کنیم که قاضی مسعودی مقام خطاب به امامی گفت: «شما فقط می‌گویید دروغ است، سند نمی‌آوری!» و این درست همان جمله‌ای بود که امامی انتظار شنیدنش را می‌کشید.

✎ ارزشش را نداشت

گزارش را همان جایی تمام می‌کنیم که شروع کردیم، همان پسرک با همان پلپور توسی‌رنگ وقتی در پایان دادگاه از جای خودش بلند شد، روی پیشانی‌اش جای آستین به وضوح دیده می‌شد و توی چشم‌هایش سرخی آشنایی بود، انگار داشت عدد‌هایی که در دادگاه یادشده بود و سهم خودش را حساب و کتاب می‌کرد و به خودش می‌گفت ارزشش را نداشت. ✎